

# مدیریت امور دنیوی در نهج البلاغه (راهبردی به راهکاری عملی در توسعه فرهنگی)

شهلا بختیاری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۲/۱۰

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

مدیریت امور

دنیوی در  
نهج البلاغه  
(۴۷ تا ۵۸)

## چکیده

توسعه فرهنگی سنگ بنای توسعه در تمام ابعاد حیات بشری است؛ و بدون داشتن ارزش‌های فرهنگی کارآمد و پویا نمی‌توان جامعه را به سمت تعالی سوق داد. یکی از ابعاد توسعه فرهنگی توجه به امور دنیوی است که بازتابی دوسویه در آموزه‌های اسلام و فرهنگ ایرانی دارد. در این مقاله سعی بر آن است تا با روش تحلیل محتوا، مؤلفه‌های توسعه فرهنگی از آموزه‌های نهج البلاغه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع تعالیم اصیل اسلام، استخراج و با فرهنگ رایج در اندیشه برخی اندیشه‌ورزان ایرانی قیاس شود. در مجموع می‌توان گفت آخرت‌محوری از عمده‌ترین مؤلفه‌های مهم در مدیریت امور دنیوی است که بر پایه‌های قناعت، اعتدال، میانه‌روی و امیدواری بنا شده است. این مفاهیم از مقوله‌های پرتکرار در حکمت‌های نهج البلاغه بوده است. دنیاگریزی در دین با مفهوم ناپسند انگاشتن محرّمات جهت رسیدن به اجر اخروی مطرح شده است؛ اما بازخورد آن در فرهنگ ایرانی منجر به انزوایی، فقر، جبرگرایی و ناامیدی شده است.

## واژه‌های کلیدی:

توسعه، توسعه فرهنگی، نهج البلاغه، مدیریت دنیا.

## مقدمه

توسعه در هر عرصه‌ای در جامعه، وابسته به توسعه فرهنگی است که بستر اصلی رشد و زمینه‌ساز حرکت به‌سوی خودباوری است و می‌تواند بر اصلاح و تغییر جامعه مؤثر باشد. از آنجا که میزان توسعه‌یافتگی را باید در رفتار انسان و هنجارهای فرهنگی او دید، اصلاح ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به صورتی که ناظر به رفع نیازها و کمبودهای جامعه باشد و توازن را در عرصه‌های مختلف به وجود آورد، امری ضروری است.

ساختار فرهنگی جامعه اسلامی ایران برگرفته از آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی و متکی بر مبانی معرفتی غنی دینی است که می‌تواند همه نمودهای زندگی بشری را برای رسیدن به تعالی پوشش می‌دهد؛ اما مشکل اصلی در توسعه‌نیافتگی، تفسیرهای مختلف از دین، تقلیدی بودن آن و عدم توجه به ارزش‌ها و توانایی‌های بومی است که بی‌شک منجر به ناهماهنگی اجتماعی و بروز ناهنجاری در تمام عرصه‌ها خواهد شد. (ساعی، ۱۳۸۱)

به نظر می‌رسد، بهترین روش برای کاهش و جلوگیری از هزینه‌های هنگفت مادی و معنوی تأثیرگذار بر فرآیند پیشرفت جامعه - که گاه ایجادکننده اختلال در فرآیند توسعه نیز است - ارائه آموزه‌های اسلامی و اصلاح فرهنگ نادرست جامعه یکی از راهکارها باشد. اگر این راهکارها مطابق با فرهنگ، تاریخ و سنت‌های بومی ایران باشد، الگویی ارائه می‌شود که ناظر به فرهنگ خودی است و زمینه‌های لازم را جهت تحول و خلق ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای مناسب ارائه خواهد داد.

نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از گرانبهارترین منابع آموزه‌های اسلامی پس از قرآن، که دایره‌المعارف علوم و اخلاق عملی به حساب می‌آید، می‌تواند بهترین انتخاب در باب قیاس و اصلاح فرهنگ جامعه اسلامی - ایرانی باشد. مقاله حاضر بر آن است با تکیه بر نظریه توسعه فرهنگی، پاسخی درخور به این پرسش بدهد که مؤلفه‌های مدیریت زندگی دنیوی در نهج‌البلاغه چیست؟

فرض بر این است که مؤلفه‌های این مدیریت در نهج‌البلاغه مشتمل بر آخرت محوری، قناعت، زهدورزی، قضا و قدر و امیدواری است.

در خصوص آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده، پژوهش علمی چندانی یافت نشد و تحقیقات جدید تنها به جنبه‌های توصیفی توسعه فرهنگی یا کاربرد آن در مسائل سیاسی - تاریخی بالاحص در دوره معاصر اکتفا نموده‌اند، اما آثاری در رابطه با تبیین بخشی از مؤلفه‌های مورد بحث این مقاله از منظر دینی نگاشته شده است؛ برای نمونه سید علیرضا ادیانی در مقاله «سیمای دنیا و دنیاگرایان در آیین نهج‌البلاغه» به بررسی ویژگی‌های دنیا از منظر دینی و راه‌های بریدن دل‌بستگی از آن پرداخته است. (ادیانی، ۱۳۹۶) در پژوهش دیگر

با عنوان «دنيا در نهج البلاغه» نیز به علت خلقت دنیا از منظر دینی، علل دنیاگرایی و راه‌های نجات از آن پرداخته شده است. (رضایی، ۱۳۸۹) در پژوهش «توکل در نهج البلاغه» به بحث جایگاه توکل در عرفان و اندیشه امام علی (ع) پرداخته شده و کوشش برای برقراری و تبیین رابطه توکل با سعی، بوده است. (قنبری، ۱۳۸۹) در پژوهش «عنصر تقوا و زهد در نهج البلاغه» نیز به بحث تأثیر تقوا در رسیدن به قرب الهی و تبیین حدود در بهره‌گیری از نعمات دنیوی پرداخته شده است. (مطهری، ۱۳۵۱)

### مفهوم توسعه فرهنگی<sup>۱</sup>

«توسعه» طی چند دهه اخیر معنایی بسیار متغیر و وسیع داشته است. در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم این مفهوم را مترداف رشد اقتصادی به کار می‌بردند؛ اما در تعاریف جدید توسعه به معنای «بهبود زندگی اجتماعی» در نظر گرفته شد. مایکل تودارو معتقد است توسعه «مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی مردم، نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است». او می‌گوید: زمانی می‌توان مدعی وقوع توسعه در یک کشور شد که «مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل آن کشور از حالت نامطلوب خارج شده و به‌سوی وضعیتی بهتر- از نظر مادی و معنوی- تغییر یافته باشد». تودارو وضعیت بهتر را بر اساس این سه ارزش اصلی تعریف می‌کند: تأمین معاش، افزایش اعتماد به نفس و آزادی افراد جامعه. (تودارو، ۱۳۷۰، ۱۳۶-۱۳۳)

به‌هرحال، به دلیل ماهیت ارزشی مقوله توسعه، برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند تعریفی از توسعه ارائه دهند که متضمن ماهیت ارزشی و نسبی آن باشد؛ گوی روشی یکی از این تعاریف را این‌گونه ارائه کرده است: «توسعه عبارت از کلیه کنش‌هایی است که به‌منظور سوق دادن جامعه، برای تحقق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی، که در ارتباط با بعضی از ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده‌اند، صورت می‌گیرد». (روشه، ۱۳۶۶: ۲۱۳-۲۱۲)

مقوله دیگر مورد بحث، فرهنگ است. واژه فرهنگ شامل باورداشت‌ها، مسلک‌ها و اسطوره‌های یک اجتماع است. حال آنکه فنون و نهادها بیشتر عوامل مادی هستند. (دوورژه، ۱۳۶۹) تعاریف بسیار در مورد فرهنگ ارائه شده است، اما در مجموع می‌توان گفت فرهنگ مجموعه آداب، اندیشه‌ها و ارزش‌های یک قوم است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. (اینگلهارت، ۱۳۷۳)

#### 1. Cultural development

یونسکو در تعریف توسعه فرهنگی آن را توسعه و پیشرفت زندگی فرهنگی یک جامعه با هدف تحقق ارزش‌های فرهنگی، متناسب با توسعه در سایر عرصه‌ها دانسته است. یکی از محورهای اصلی توسعه فرهنگی، مقوله توجه به امور دنیوی است. با توجه به پیشینه تفکری جامعه ایرانی که در مواردی مبتنی بر دنیا‌گریزی است، کوشش می‌شود این محور را بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد تحلیل قرار گیرد.

در نهج‌البلاغه، زندگی دنیوی برنامه‌ریزی نظم و هماهنگی در برنامه کار روزانه و پرهیز از پراکنده‌کاری توصیه شده است: «من اوفای متفاوت خذلته الحیل، قلیل مدموم علیه خیر من کثیر مملول منه؛ (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۴۰۳ و ۴۴۲) کسی که به کارهای متفاوت و مختلف بپردازد هیچ‌کدام از آنها را نمی‌تواند انجام دهد و نیاز خود را برآورده نمی‌سازد، کار کم و مداوم بهتر از کار زیاد ملال‌آور است». نتیجه کار بدون برنامه و نامنظم، سردرگمی و اتلاف وقت و تحیر در پی‌هدفی است که امکان دسترسی به اهداف از بین می‌رود. این گفتار ناظر بر گونه‌ای از ساده‌ترین انواع مدیریت در انجام امور روزمره زندگی است که مبدأ حرکت این تحقیق فرض شده است.

زمان شناسی: انجام هر کاری در موقع و زمان خود و پرهیز از باختن فرصت‌ها. در این امر پرداختن به کارهای روزانه در همه روزه توصیه شده است و پرهیز از شتاب کردن در کارهایی که زمان انجام آن نرسیده و یا کوتاهی در کارهایی که امکان و قدرت انجام آن وجود دارد، مد نظر بوده است. در دیدگاه امام علی (ع) فرصت‌ها، مهم و ارزشمند بوده و که زودگذر بودن مهم‌ترین آفت آن است. امام می‌فرماید: فرصت‌ها همچون عبور ابرها می‌گذرد، بنابراین فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید. (همان، حکمت ۲۰)

محققان در توصیف این امر بهره‌گیری از فرصت‌ها به ویژه جهت توشه‌اندوزی برای آخرت را شیوه متقین و نشانه عقل و تدبیر و از دست‌دادن فرصت یا عجله در کاری که هنوز موعد آن فرا نرسیده نشانه بی‌خردی و نادانی دانسته‌اند. (آمدی، ۱۳۲۵/۹۳۲۵/برازش، ج ۱: ۷۹۰) آنان از قول امام (ع) برشمرده‌اند، کسانی را که به موقع از فرصت‌های خود استفاده و بر اجل پیش‌دستی کرده و از کار و کوشش خویش توشه کافی برگیرند، مشمول رحمت خدا (همان، خطبه ۷۵) و در مقابل، از دست رفتن فرصت‌ها را موجب اندوه و پشیمانی هستند.

نمونه‌ای از این فرصت‌ها که در آموزه‌های اسلامی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته عبارتند از فرصت حیات، سلامتی، ثروت، فراغ‌بال و جوانی که امام (ع) تمامی آنها را گذرا و رو به زوال می‌دانند و به پیروان خود توصیه می‌کنند که قبل از آنکه از دست روند، بهترین استفاده را در راه طاعت خدا از آن بنمایند. (همان، خطبه ۸۲)

## مدیریت زندگی دنیوی

در متون و نثر فارسی در فرهنگ ایرانی اسلامی آثار زیادی مرتبط با شیوه‌ها و فنون مدیریت وجود دارد که می‌توان به نوشته‌هایی از قبیل سیاست‌نامه، قابوسنامه، کلیله و دمنه و ... اشاره کرد.

اجتناب از دنیا و مداومت در یاد آخرت از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ اسلامی است که پس از رواج اندیشه تصوف رونقی دوچندان یافت. در اندیشه دینی بهره‌گیری از نعمات دنیوی چنان‌که حرام باشد موجب عقاب و اگر حلال باشد موجب حساب در قیامت می‌شود. (نراقی، ۱۳۸۸) بنابراین ایجاد سازگاری و توازن بین دنیا و آخرت مسئولیتی سنگین بر دوش انسان است. (غزالی، ۱۳۶۳/ ادب و جیز به نقل از طوسی، ۱۳۳۹)

این اندیشه در فرهنگ صوفیانه سبب مسئولیت‌گریزی و انزواطلبی شده است؛ چنان‌که بزرگان تصوف، کوشش در راه دنیا را از سر جهالت انسان دانسته‌اند؛ برای مثال سنایی در این باب می‌آورد:

احوال خود چه عرض کنم هر زمان می‌بینم مضرت تن و نقصان جان همی  
منزل چه سازد و چه کند رخت بیشتر آن را که رفت باید با کاروان همی

(سنایی، ۱۳۸۳)

نخبگان نیز با توجه به استنباط خود از اندیشه دینی انسان را به فراهم آوردن زاد آخرت فراخوانده‌اند و دنیادوستی را از حیل‌های شیطان قلمداد نموده‌اند؛ (غزالی، ۱۳۸۰) حال اینکه در اندیشه دینی، منظور از دنیا هر آنچه از لذات است که انسان را از معنویات و قرب الهی دور می‌سازد و منظور از آخرت اموری است که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد. (حائری تهرانی و شبز، ۱۳۶۹)

برخلاف رویکرد دنیا‌گریز، امام علی(ع) در پاسخ به شخصی که دنیا را نکوهش می‌کرد، می‌فرماید:

همانا دنیا سرای راستی برای راست‌گویان و خانه تندرستی برای دنیا‌شناسان و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه پند برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست که در آن رحمت خدا را به دست آورند و بهشت را سود برند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۶۵۷)

در این سخن، دنیا سرای راستی، خانه بی‌نیازی و تجارتگاه دوستان خدا برشمرده شده است. به این سبب برمی‌آید که نزد علی(ع) دنیا مذموم نیست، اما همه غایت نیز تلقی نمی‌شود. نقطه ثقل این اندیشه ابزاری بودن دنیاست که می‌تواند برای دوستان خدا که در

سیاست‌متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

مدیریت امور  
دنیوی در  
نهج‌البلاغه  
(۴۷ تا ۵۸)

این بند دوبار تکرار شده، محل کسب سود و رحمت الهی باشد. آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی در برنامه‌ها و تصمیم‌های می‌تواند متضمن همان کسب باشد. (همان، خطبه ۴، نامه ۶۲ و ۵۳)

## زهدورزی

دنیاگریزی در فرهنگ ایرانی دارای ابعاد گوناگون و گستره وسیعی است. اولین بُعد این مسئله، گرایش به ریاضت نفس و زهدورزی است. آنچه به‌عنوان زهد در اندیشه اسلامی مطرح است به معنای کم و قلیل و زاهد به معنای اعراض‌کننده است. (زبیدی، ۱۱۹۳: ذیل واژه زهد) در واقع زهد به معنای کمترین استفاده از لذایذ دنیوی برای رسیدن به قرب الهی است. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ذیل واژه زهد)

زهد یعنی بی‌میلی به خواسته نفسانی (مطهری، ۱۳۸۲) تنها برای رضای خداست نه برای رسیدن به اهداف دنیوی (فیض کاشانی، ۱۴۰۳) و این ممکن نیست مگر اینکه انسان بر آنچه از دست‌داده حسرت نبرد و به قضای الهی شادمان باشد. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹)

حال باید توجه داشت که تعالیم الهی هرگز مروج رهبانیت و ریاضت نبوده و نسبت به نیازهای جسمی و روحی انسان توجه ویژه‌ای داشته است. خداوند در آیات بسیاری انسان را به بهره‌گیری از نعمات حلال در دنیا امر فرموده و حتی در تصویر ارائه‌شده از بهشت به نعمات فراوان مادی و معنوی اشاره کرده است. (بقره، آیه ۱۶۸ / مائده، آیه ۸۸)

امام علی (ع) نیز در مورد بهره‌مندی از لذات دنیوی می‌فرماید: «از دنیا آن مقدار که به تو می‌رسد بردار و از آنچه پشت کند، روی گردان و اگر نتوانی در جست‌وجوی دنیا نیکو تلاش کن. پ.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۷۲۵)

بخش دیگری از مدیریت زندگی دنیوی در این حکمت نمودار است. کوشش برای جست‌وجو در دنیا مذمت نشده، اما غرق شدن در آن نیز مجاز خوانده نشده است. این نگاه بینایی به دنیا مستلزم هدف ندانستن آن و دور نشدن از آن است. از آنچه گفته شد، می‌توان برداشت نمود که انسان مجاز است نعمت‌های الهی را در راه رسیدن به اجر اخروی به کار بندد. افراط و تفریط در توجه یا بی‌توجهی به نیازهای جسمی و روحی و گرایش به ریاضت‌های شدید موجب بیماری‌های جسمی و رواج بی‌بندوباری‌های اخلاقی در جامعه خواهد شد.

## قناعت

مسئله دیگری که ناشی از اندیشه دنیاگریزی است، زشت‌انگاری ثروت و گرایش به قناعت است. هرچند قناعت در اندیشه دینی و ارزش‌های اجتماعی امری پسندیده است، اما گاه با فقر و منع تلاش جهت کسب روزی یکی پنداشته شده است. قناعت در لغت، به

معنای رضایت داشتن به قسمت خویش (ابن منظور، ۱۹۹۰: ذیل واژه قع) و اکتفا کردن به مقدار کم از چیزهایی که به آنها محتاج است. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ذیل واژه قناعه)

مهم‌ترین کارکرد قناعت، ممانعت از تلاش برای کسب ثروت نامشروع و ایجاد آرامش خاطر است (نراقی، ۱۳۸۸؛ حکیمی، ۱۳۷۶) که در بعد اجتماعی قناعت یعنی رضایت داشتن به آنچه خداوند روزی انسان می‌نماید و عدم چشم‌داشتن در مال دیگران که منشأ آرامش روحی و روانی است. (مسکویه، ۱۳۵۹/ طوسی، ۱۳۴۶/ ادب و جیز به نقل از طوسی، ۱۳۳۹)

در ادبیات ایرانی نیز قناعت جایگاه والایی دارد. سنایی در این باب می‌آورد:

هر که را ملک قناعت شد مسلم بر زمین ز آسمان بر دولت او آفرین باد آفرین  
عز دین از جاه دنیا کس نجست اندر جهان جاه دنیا را چکارست ای پسر با عز دین  
(سنایی، ۱۳۸۳)

همان میزان که قناعت در فرهنگ اسلامی امری پسندیده است، فقر مورد مذمت و مایه خواری انسان پنداشته می‌شود. امیر مؤمنان علی(ع)، با مذمت فقر، آن را باعث ناقص شدن دین، سرگردانی عقل و دشمنی می‌داند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹)

در اندیشه دینی، قناعت راهکاری برای جلوگیری از فقر است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹) تا انسان به دیگران محتاج نباشد، (نهج البلاغه، ۱۳۷۹) نه اینکه زمینه‌ای برای تکدی‌گری شود. دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن (نهج البلاغه، ۱۳۷۹) و چشم‌یاری داشتن از ناهلان موجب ریختن آبروی انسان و زمینه‌ساز انواع گناه و جرائم اجتماعی است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹)

استفاده نادرست و غیرمعقول از آموزه‌های دینی برای توجیه زندگی منفعلانه در فرهنگ عامه شایع است؛ برای نمونه، مثل «آن که دندان دهد نان دهد» یک سوءاستفاده ابراری برای توجیه کاهلی نفس است. تکیه بر رزق در کنار قناعت مذموم، انسان را از کار که اساس زندگی اجتماعی و پویایی توسعه است باز می‌دارد.

امام(ع) با اشاره به صفت «رزاق» بودن خداوند دو گونه روزی را نام برده‌اند: روزی که انسان می‌جوید و روزی که انسان را می‌جوید. ایشان انسان را از اندوه برای کسب روزی نهی کرده‌اند؛ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹) اما این سخن به معنای منع انسان از تلاش برای کسب روزی نیست، بلکه ایشان کار شایسته در دنیا را برای رسیدن به پاداش اخروی لازم می‌دانند و از تلاش بیهوده به خاطر ترس از تهی‌دستی منع می‌کنند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹)

نزد مردم قناعت در گنج عظیم خوانده شده است؛ حال اینکه این در به روی مردم باز است یا خود آن را بسته‌اند سخن دیگری است. به نظر می‌رسد اگر پژوهشی بنیادی در سیر باورهای جامعه مسلمان ایرانی درباره قناعت صورت پذیرد، آن را یکی از مؤلفه‌های اساسی

اقتصاد مردم محور خواهد یافت؛ از این رو توسعه فرهنگ قناعت با رویکرد امام علی (ع) یکی از ضرورت‌هاست.

امام (ع) میانه‌روی را بهترین کنش دانسته و می‌فرماید: «وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ؛ لباسشان میانه‌روی است»، «وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضُعُ؛ راه و رسمشان بر اعتدال و رفتارشان با فروتنی آمیخته است». اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در تصمیم‌ها و اقدامات (همان، خطبه ۲۰۶، ۳۰، ۱۶، ۲۶۸ و حکمت ۱۰۹، ۲۶۸ و نامه ۵۳)، پیراستگی از آلودگی‌های نفسانی (همان، خطبه ۱۳۱) و ساده‌زیستی (همان، خطبه ۲۰۹) راه‌های عملی رسیدن به میانه روی می‌تواند باشد. در چینی فضایی دنیای محلی برای مسابقه است (همان، خطبه ۱۶، ۲۸، ۲۰۷ و ...) و باید در آن از آرزوهای دور و دراز (همان، خطبه ۲۸) و تجملات (همان، خطبه ۸۲، ۱۱۰، ۱۸۷ و ...) پرهیز کرد. زیرا خوشی و غم در دنیا آمیخته است. (همان، خطبه ۱۰۲ و ۲۲۳)

### قضا و قدر

مؤلفه دیگر مدیریت دنیا، بحث رضا به قضا و قدر الهی است که با علم و توسعه خویش مصلحت انسان را رقم زده است؛ اما در فرهنگ ایرانی این مفهوم ارزشمند در پیوند با گستره دنیاگرایی به تقدیرگرایی و تفکر جبر محور در زندگی انجامیده که قدرت عمل و خلاقیت انسان را ساقط می‌کند. مهم‌ترین مبلغان این اندیشه اشاعره هستند که از دیدگاه آنان «قضا عبارت است از اراده ازلی خدا به اشیا به آن ترتیبی که هستند و قدر عبارت است از ایجاد اشیا به قدر، یعنی اندازه و میزان مخصوص معین». (زریاب خویی، ۱۳۶۸: ۳۹۸) بنا به تعریف دیگر، «قضا حکم ازلی و کلی خداست درباره اشیا و قدر اجرا و انفاذ این حکم است در زمان و مکان، چون قضا حکم اصلی و ازلی خداست، به عقیده معتزله، باید خیر و نیکی باشد؛ زیرا خداوند، به عقیده ایشان اراده‌اش به شر و بدی تعلق نمی‌گیرد». (زریاب خویی، ۱۳۶۸: ۳۳۹)

نخبگان ایرانی در مورد جبر و اختیار اتفاق نظر ندارند؛ اما در کل غلبه با اندیشه جبرگرایانه است. در این اندیشه انسان نمی‌تواند از تقدیر خویش فرار کند و همه چیز در سیطره قدرت الهی است و اختیار انسان در تغییر سرنوشت محلی از اعراب ندارد. (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱/ طوسی، ۱۳۳۹/ ابوالمعالی نصرالله منشی، ۱۳۸۳)

از منظر دیگر اعمال انسان مابین اختیار و تقدیر الهی است. «به حقیقت بدان که هر که طلب فروگذارد و تکیه بر قضا و قدر کند، خویشتن خوار داشته باشد و هر که همگی در تکاپوی و طلب باشد و تکذیب قضا و قدر کند، جاهل و مغرور بود، عاقل را میان طلب و قدر پیش باید گرفت و نه به یکی قانع». (مینی، ۱۳۵۴)



در ادبیات و فرهنگ عامه نیز جبرگرایی جایگاهی محکم دارد؛ برای مثال سعدی در این باب می‌آورد:

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه / به شکر یا به شکایت برآید از دهنی (سعدی، ۱۳۸۸)  
حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز با بی‌اثر دانستن تلاش و کوشش انسان در زندگی، در باب سرنوشت مقدر می‌آورد:

بکوشیم و از کوشش ما چه سود / کز آغاز بود آنچه بایست بود (فردوسی، ۱۳۸۶)  
این اندیشه معایر با فرهنگ توسعه‌طلبی است؛ زیرا بر مبنی آن هر آنچه مقدر باشد در سرنوشت یک ملت روی می‌دهد و هیچ راهی برای تغییر آن نیست؛ لذا باید دست از تلاش بیهوده کشید و تنها به زندگی خویش برای رسیدن به اجر اخروی پرداخت و نسبت به آنچه در جامعه رخ می‌دهد، بی‌تفاوت بود. حال آنکه خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!» مفهوم این آیه کاملاً روشن است و بر اساس آن هر فرد در جامعه ابتدا باید خود را اصلاح نماید تا جامعه به سبب او اصلاح شود. این آیه تأکیدی دیگر بر قوه اختیار انسان برای رسیدن به کمال در تمام ابعاد حیات است.  
امام علی(ع) نیز با برهانی قاطع هرگونه اراده نظریه جبرگرایی را برای انجام گناه رد می‌کند. ایشان ضمن پذیرش سلطه تام خداوند بر انسان، خداوند را فاعلی می‌داند که انسان را در انتخاب خیر یا شر مخیر ساخته با فرستادن کتب و پیامبران الهی او را در مسیر صحیح رهنمون شده است؛ اما در مقابل این قدرت اختیار، جزا و عقابی قرار داده است. (ابن میثم، ۱۳۷۵)

## امیدواری

امیدواری آخرین مبحث از مؤلفه‌های مدیریت دنیاست که در فرهنگ صوفی‌زده ایران تبدیل به یأس مفرط و ناامیدی از بهبود شرایط شده است، به طوری که با پناه‌بردن به گوشه عزلت و پرداختن به امور عبادی، توانسته است از ناامیدی دنیایی کاسته و به پاداش اخروی دل‌بسته‌اند؛ برای مثال سنایی در این باب می‌آورد:

این جهان را ممارست کردم / گرد از او امید خود برآوردم

زین حیاتم ز خود ملال آمد / زندگانی مرا وصال آمد (سنایی، ۱۳۷۷)

در آموزه‌های نهج‌البلاغه، امید به آینده و ناامیدی از گذشته اصل اساسی است؛ (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹) لذا انسان باید همواره در خصوص آینده با دیدی باز نگاه کند و از یأس بپرهیزد تا به پیشرفت دست یابد. البته باید توجه داشت که در نهج‌البلاغه، داشتن آرزوهای دراز برای

انسان امری ناپسند است که موجب کردار زشت می‌شود و در مجموع نه بار در حکمت‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹)

## نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در نهج‌البلاغه حیطه گسترده‌ای دارد که در این مجمل تنها به مؤلفه مدیریت زندگی دنیوی پرداختیم. با توجه به مؤلفه‌هایی مورد بحث، باید اذعان داشت فرهنگ غلط جامعه ایرانی که زاده تفسیرهای نادرست از آموزه‌های دینی است، در قیاس با مفاهیم نهج‌البلاغه به وضوح به چشم می‌خورد. مفهوم دنیا برداشتی غلط را به همراه داشته است، چنان که متصوفه با تمسک به آن از فرهنگ جامعه‌محوری سرباز زده و فرهنگ خانقاه‌محوری را وارد ادبیات ایران کردند. قناعت که راهکاری دینی برای زندگی سعادت‌مندان است به فقر و تکدی‌گری انجامیده است. زهدورزی که راهی برای دل بریدن از لذات حرام دنیوی و تزکیه روح است به تزویر و انزوا ختم شده است. مفهوم عمیق توکل و رضا به آنچه خداوند برای انسان مقدر فرموده که می‌تواند تشویش فردی را بکاهد و جامعه‌ای امیدوار به آینده تربیت کند به جبرگرایی مطلق انجامید که ثمره‌ای جز بی‌تحریکی، یأس و زوال تمدنی در پی نداشت.

با توجه به دامنه فراوانی داده‌های پژوهش، دیدگاه آخرت محور مهم‌ترین اصل در نهج‌البلاغه که سایر امور دنیوی را باید بر اساس آن سازمان‌دهی کرد. با توجه به فجایع جوامع انسانی می‌توان آثار سوء فرهنگ دنیا‌گرایی کمونیست و اندیشه لاییک را نگرینست. مرگ خدا آغاز بی‌قانونی و بی‌عدالتی است که انسان را مجاز می‌کند بدون هیچ قیدوبندی، هرگونه که می‌اندیشد عمل کند. نخستین ثمره این اندیشه زوال اخلاقیات در جامعه است که به تدریج موجب پوسیدگی پیکره جامعه، اقتصاد و سیاست شده و مسیر توسعه را مسدود می‌کند. حال آنکه فرهنگ آخرت‌مدار مورد تأکید دین با اشاعه امید و پشتکار در جامعه خواهان زندگی هدفمند انسان برای رسیدن به تعالی جسمی و روحی است و خود زمینه‌ساز توسعه است.

| مؤلفه      | فراوانی |
|------------|---------|
| آخرت‌محوری | ۹۴      |
| قناعت      | ۱۶      |
| زهد و رزی  | ۱۴      |
| قضا و قدر  | ۱۵      |
| امیدواری   | ۱۸      |

فصلنامه

علمی

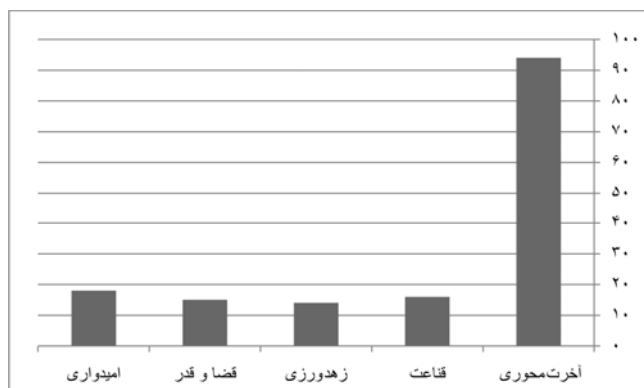
پژوهشی

سینا

#### سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

مدیریت امور  
دنیوی در  
نهج البلاغه  
(۴۷ تا ۵۸)



#### منابع

۱. ابن منظور. محمد بن مكرم (۱۹۹۰)، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
۲. ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
۴. تودارو، مایکل (۱۳۷۰)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی.
۵. حائری تهرانی، مهدی و شبزی، عبدالله (۱۳۶۹)، بنیادهای اخلاق اسلامی (ترجمه الاخلاقی)، ترجمه حسین بهجو و علی مشتاق عسکری، تهران، بنیاد فرهنگی امام المهدی (ع).
۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۶)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. دورژه، موریس (۱۳۶۹)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۹۶م)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، ذوی القربی.
۹. روشه، گی (۱۳۶۶)، تغییر اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
۱۰. زریاب خوبی، عباس (۱۳۶۸)، «قضا و قدر»، بزم آورد (شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه)، تهران، انتشارات علمی و سخن.
۱۱. ساعی، احمد (۱۳۸۱)، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت.
۱۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲)، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۳. سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۸)، گلستان، تصحیح و مقدمه محمد علی فروغی، تهران، پیمان.
۱۴. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۳)، دیوان حکیم سنایی غزنوی، تصحیح محمد بقایی (ماکان)، تهران، انتشارات اقبال.

۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمد روشن، تهران، نگاه.
۱۶. سید رضی (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، دفتر نشر الهادی.
۱۷. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد (۱۳۳۹)، اخلاق محتشمی، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶)، اخلاق ناصری، تهران، جاویدان.
۱۹. ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۸۱)، سندبادنامه، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران، میراث مکتوب، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
۲۰. غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۶۳)، مکاتیب فارسی غزالی بنام فضائل الأنام من رسائل حجه الاسلام، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.
۲۱. غزالی، ابو حامد امام محمد (۱۳۸۰)، کیمیای سعادت، ج ۲، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تهران، انتشارات الهام.
۲۳. فیض‌کاشانی، محسن (۱۴۰۳ ق)، محجه البیضا، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۱۹۳ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
۲۵. مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۵۹)، جاویدان خرد، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، یادداشت‌های استاد، تهران، صدرا.
۲۷. مینوی، مجتبی (۱۳۵۴)، نامه تنسر به گشنسب، تهران، خوارزمی.
۲۸. نراقی، ملا مهدی (۱۳۸۸)، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، قم، قائم آل محمد (عج).
۲۹. ملک مکان، حمید و سید حسین طالقانی (۱۳۹۱)، «جیستی عقل در عقل‌گرایی معتزله»، فصلنامه کلام اسلامی، سال ۲۱، ش ۸۴، ۱۴۲-۱۲۹.